

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۱۹

یوحنا ۱:۱۸-۱۹:۴۲

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید ترنر و تعلیمات او در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه ۱۹، دستگیری، محاکمه، مصلوب شدن و دفن شدن عیسی است. یوحنا ۱:۱۸-۱۹:۴۲.

سلام، ما به تازگی مطالعه خود را در مورد سخنرانی خداحافظی عیسی به پایان رسانده‌ایم و اکنون شروع به بررسی روایت مصائب در انجیل یوحنا می‌کنیم. اگر قبلاً ویدیوهای اولیه را تماشا کرده‌اید، ممکن است به یاد داشته باشید، امیدوارم که به همه آنها نگاه کنید و نه فقط انتخاب کنید، اما ممکن است از اولین ویدیوی ما در مورد نحوه ساختار یوحنا به عنوان ادبیات، متوجه شده باشید. محققان معمولاً آن را به عنوان کتاب نشانه‌ها، خدمت عمومی عیسی که در فصل ۱۲ به پایان می‌رسد، کتاب جلال که در آن عیسی توضیح می‌دهد که چگونه کار او بر روی صلیب جلال خدا را به ارمغان می‌آورد و چگونه شاگردان باید بخشی از آن باشند، در سخنرانی خداحافظی در فصل‌های ۱۳ تا ۱۷ به تصویر می‌کشند.

خب، حالا ما کتاب جلال و کتاب آیات و کتاب جلال، یا به عبارت دیگر، خدمت عمومی و خصوصی عیسی، به شاگردانش و یوحنا را پشت سر گذاشته‌ایم. حالا وارد روایت مصائب، روایت دستگیری عیسی محاکمه‌اش، مصلوب شدنش و دفنش می‌شویم و خدا را برای رستخیز و ظهورش بر شاگردان پس از آن شکر می‌کنیم. خب، در این ویدیوی ماقبل آخر، فصل‌های ۱۸ و ۱۹ را بررسی می‌کنیم و در ویدیوی آخر فصل‌های ۲۰ و ۲۱ را بررسی خواهیم کرد.

بنابراین، وقتی به فصل‌های ۱۸ و ۱۹ فکر می‌کنیم و سعی می‌کنیم از تمام آنچه در اینجا می‌گذرد، ایده‌ای به دست آوریم، متوجه می‌شویم که می‌توانیم به صورت پاراگراف به پاراگراف، نحوه‌ی قرارگیری انجیل یوحنا در کنار اناجیل هم‌نوا را مقایسه و مقابله کنیم. قرار نیست در این ویدیوها زمان زیادی را صرف این کار کنیم زیرا به نظر شخصی من، بهتر است در مطالعه‌ی اناجیل اجازه دهیم هر یک از آنها خود صحبت کنند و روایت آن را به صورت جداگانه بررسی کنیم و قبل از اینکه سعی کنیم آن را با سایر اناجیل مقایسه و مقابله کنیم، ویژگی‌های متمایز آن را درک کنیم. من با انواع مقایسه‌های هم‌نوا مشکلی ندارم و تلاش برای انجام این نوع کار، در واقع یک کار بسیار شریف است، اما فکر نمی‌کنم این وظیفه‌ی اصلی باشد که می‌خواهیم هنگام نگاه به کتاب مقدس داشته باشیم.

اگر خدا می‌خواست که ما خلاصه‌ای از زندگی مسیح یا زندگی مسیح را به صورت استریو داشته باشیم، به نظر من خدا به راحتی می‌توانست چنین گزارشی از عیسی را به ما بدهد. در عوض، خدا انجیل چهارگانه خداوند عیسی مسیح را از طریق چهار روایت متی، مرقس، لوقا و یوحنا به ما داده است و من فکر می‌کنم بهتر است که به هر یک به صورت جداگانه نگاه کنیم و تأکیدات جداگانه آن را درک کنیم و سپس آن را به طور کلی با انجیل دیگر مقایسه کنیم. بنابراین، اگرچه اسلایدی در پیش داریم که در آن بخش‌هایی از یوحنا را که در انجیل‌های هم‌نوا نیز یافت می‌شوند و بخش‌هایی که در آنها یافت نمی‌شوند به شما نشان خواهیم داد، اما زیاد به این موضوع نمی‌پردازیم زیرا ما در اینجا سعی داریم انجیل یوحنا را آموزش دهیم، نه رابطه یوحنا با سنت هم‌نوا یا برعکس.

بنابراین، ما می‌خواهیم به جریان روایی متی ۱۸ و ۱۹ نگاهی بیندازیم و ابتدا این کار را با فصل ۱۸ انجام می‌دهیم، کمی در مورد آن صحبت می‌کنیم، سپس به فصل ۱۹ برمی‌گردیم. بنابراین در فصل ۱۸، یک جریان روایی داریم که به محض اینکه عیسی دعای خود را در جتسمانی تمام می‌کند، این گذار بسیار کوتاه را به ما می‌دهد، ۱۸.۱، وقتی او دعایش را تمام کرد، عیسی به همراه شاگردانش آنجا را ترک کرد و از دره قدرون

عبور کرد. کمی بعد به چند نقشه نگاه خواهیم کرد و سعی می‌کنیم تجسم کنیم که این ممکن است چگونه بوده باشد.

ما دقیقاً نمی‌دانیم او کجا بوده، اما عبور از کیدرون او را به سمت کوه زیتون می‌برد. در طرف دیگر، باغی بود، او و شاگردانش وارد آن شدند و به محض اینکه وارد آن شدند، ظاهراً از آنجایی که قبلاً به آنجا رفت و آمد داشتند و یهودا از آن خبر داشت، یهودا به همراه گروهی از سربازان و برخی از مقامات کاهنان اعظم و فریسیان برای دستگیری عیسی آنجا بود. بنابراین، ما دقیقاً مطمئن نیستیم که آیا این یک نیروی ترکیبی شامل برخی از نیروهای رومی بوده یا اینکه این پلیس معبد بوده است، به احتمال زیاد پلیس معبد یهودی به همراه برخی از سندهرین، مقامات شورا، برای دستگیری عیسی آمده بودند.

بنابراین، نکته جالب در مورد این روایت در طول داستان این است که ما دو طرح داستانی داریم. طرح داستانی اتفاقاتی که برای عیسی می‌افتد و طرح داستانی اتفاقاتی که برای پطرس می‌افتد. بسیار جالب است که ببینیم شرایط و تحولات مربوط به پطرس چگونه پیش می‌رود، همزمان با خیانت، دستگیری و محاکمه‌های عیسی.

همچنین جالب است که انکارهای پطرس را با خیانت یهودا، آنطور که در کتاب توصیف شده‌اند، مقایسه کنیم، و ما به این دو فرد و ارزش‌هایی که آنها برای ما به عنوان پیروان عیسی امروز الگو قرار می‌دهند، فکر کنیم. بنابراین، همانطور که عیسی دستگیر می‌شود، سهم پطرس این است. پطرس شمشیر خود را می‌گیرد و آن را می‌چرخاند، با این فکر که از استاد دفاع خواهد کرد.

او گوش خدمتکار کاهن اعظم را برید، که آشکارا نشان می‌دهد پطرس در هدف‌گیری با شمشیر حدود شش اینچ خطا داشته است، که احتمالاً چیز خوبی است زیرا اگر موفق می‌شد، کار برای او دشوارتر می‌بود. سپس عیسی را نزد حنا می‌برند، و در فصل ۱۸، آیه ۱۲ به ما گفته شده است که حنا در آن روز پدر کاهن اعظم بود و قیافا کاهن اعظم بود، اما عیسی ابتدا نزد حنا برده شد. این کمی عجیب و غریب است و محققان در مورد آن بحث می‌کنند و تعجب می‌کنند که چرا این کار به این شکل انجام شده است، آیا حنا شاید قدرت پشت سر چهره اصلی، یعنی پسرش قیافا، بوده است.

با خواندن دقیق خطوط نمی‌توان فهمید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد، اما عیسی قبل از حنا می‌آید، بنابراین ما در اینجا کمی دیالوگ بین عیسی و حنا داریم که به طور کلی در سوم شخص توصیف شده است. ما چیز زیادی در مورد جزئیات نمی‌دانیم. بنابراین جزئیات مربوط به عیسی خیلی توضیح داده نشده است.

با این حال، جزئیات زیادی در مورد پطرس وجود دارد زیرا این اولین انکار پطرس است. پطرس سه بار خداوند را انکار می‌کند. در پایان یوحنا ۱۳ به یاد دارید که عیسی به او گفت که این اتفاق خواهد افتاد، و بنابراین مطمئنم که عیسی از این موضوع تعجب نکرد، اگرچه مطمئنم پطرس از اینکه دقیقاً همان کلماتی را که عیسی به او گفته بود بیان خواهد کرد، بر زبان می‌آورد، شگفت‌زده شد.

بنابراین، همانطور که عیسی در جلسه دادرسی، اگر بخواهید، محاکمه‌ای، در حیاط کاهن اعظم طبق فصل ۱۶ است، از پطرس پرسیده شد که آیا او یکی از شاگردان عیسی است. او پاسخ داد که نیستم ۱۸. بنابراین، هوا سرد بود.

شاگردان و مقامات دور هم ایستاده بودند و خود را کنار آتش گرم می‌کردند. پطرس نیز کنار آتش ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد. بنابراین، در همین حال، کاهن اعظم، در آیه ۱۹، از عیسی در مورد تعالیمش و اینکه او کیست، سوال می‌کند و عیسی به سادگی تأیید می‌کند که من همان کسی هستم که هستم و قبلاً خدمت عمومی داشته‌ام، بنابراین شکی در مورد اینکه من کیستم و چه چیزی را تعلیم داده‌ام، وجود ندارد.

چرا از من سوال می‌کنی؟ از کسانی که حرف‌هایم را شنیدند پرس. آنها می‌دانند که من چه گفتم. در این لحظه، عیسی به خاطر پاسخی که به کاهن اعظم داده بود و بی‌احترامی تلقی می‌شد، سیلی خورد و بنابراین عیسی گفت، اگر من حقیقت را گفته‌ام، چرا مرا زدی؟ البته، حدس می‌زنم، این آغاز روش‌های ناعادلانه و غیرمنصفانه‌ای است که در این جلسه دادرسی با عیسی رفتار می‌شود.

بنابراین، او سپس نزد قیافا، کاهن اعظم، فرستاده شد. با این حال، داستان قیافا بسیار خلاصه شده است. تنها چیزی که می‌دانیم این است که عیسی نزد قیافا فرستاده شد، زیرا در اینجا هیچ روایتی در مورد آنچه هنگام حضور او در جلسه استماع قیافا اتفاق افتاده است، نداریم.

البته آنچه که ما در مورد قیافا می‌دانیم، که در اینجا در روایت به ما گفته شده است، این است که قیافا همان کسی است که در آیه ۱۴ به عنوان کسی که به رهبران یهودی توصیه کرد که اگر یک نفر برای مردم می‌مرد، خوب بود، به ما معرفی شد (فصل ۱۸، آیه ۱۴). (بنابراین، ما می‌دانیم که این مرد، قیافا، از نظر سیاسی زیرک بود و به این نتیجه می‌رسد که اگر کل تشکیلات از شر عیسی خلاص شوند، بهتر خواهد بود. این امر هرگونه ادعای مسیحایی و مداخله روم در این وضعیت را از بین می‌برد.

بنابراین، همانطور که عیسی در مقابل قیافا است، صحنه دوباره به پطرس برمی‌گردد. و در فصل ۱۸، آیات ۲۷، به جای شرح آنچه قبل از قیافا اتفاق افتاده است، به پطرس برمی‌گردیم. و بنابراین، پطرس هنوز ۲۵ در حیاط حنا خود را کنار آتش گرم می‌کند، و از او پرسیدند، آیا تو هم یکی از شاگردان او نیستی، درست است؟ و پطرس می‌گوید، من نیستم.

سپس یکی از خدمتکاران کاهن اعظم، که از همه این موارد آگاهی دقیق‌تری داشت، گفت: «مگر تو را با او در باغ ندیدم؟» و در همان لحظه، پطرس برای سومین بار انکار کرد و خروس شروع به بانگ زدن کرد. متن در این مرحله به این موضوع نمی‌پردازد که در آن لحظه چه فکری به ذهن پطرس خطور کرد، اما می‌توانید تصور کنید که چه خودآگاهی‌ای ناگهان در مورد توانایی اغراق آمیزش برای رفتن به هر کجا و انجام هر کاری و پیروی از عیسی تا مرگ، در حالی که تحت هیچ فشار یا اجبار واقعی نبود، به او هجوم آورد. او سه بار خداوند را انکار کرد.

اگر قرار باشد پطرس را در روایت به همین‌جا موکول کنیم، واقعاً داستان غم‌انگیزی خواهد بود، اما خوشبختانه در فصل ۲۱ چیزهای بیشتری برای شنیدن درباره پطرس داریم. بنابراین، در این مرحله، روایت عیسی از داستان پطرس به داستان عیسی برمی‌گردد و عیسی از نزد قیافا نزد پیلاتس فرستاده می‌شود. بنابراین، ما یک داستان نسبتاً طولانی داریم که تعامل عیسی و پیلاتس را توصیف می‌کند، و برای من واضح است که ما سه چرخه یا سه مرحله، سه مرحله، یا هر اصطلاحی که فکر می‌کنید برای توصیف آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد بهتر است، داریم.

عیسی در فصل ۱۸ و آیه ۲۸ به حضور پیلاتس می‌رسد. همانطور که ممکن است هنگام خواندن مطالب متوجه شده باشید، مدت زیادی طول کشید تا پیلاتس واقعاً عیسی را برای مصلوب شدن تحویل دهد، از فصل ۱۸ آیه ۲۸ تا فصل ۱۹ و آیه ۱۶. بنابراین، به نظر من این ماجرا سه مرحله دارد، زیرا سه موقعیت وجود دارد که پیلاتس عیسی را در مقابل مردم می‌آورد و اساساً می‌گوید، آیا مطمئن هستید که می‌خواهید این مرد مصلوب شود؟ آیا مطمئن هستید؟ بنابراین شاید تکرار همه اینها مربوط به اصل سه شاهد، دو یا سه شاهد در کتاب مقدس عبری باشد، اما به وضوح تردید پیلاتس را نشان می‌دهد که در ذهن خود به هیچ وجه متقاعد نشده است که عیسی کار اشتباهی انجام داده است، اما در واقع به خواسته‌های توده مردم تن می‌دهد.

در نهایت پیلطس تسلیم می‌شود و خواست جمعیت را می‌پذیرد و مصلوب کردن عیسی را مجاز می‌داند. بنابراین، بیایید کمی با جزئیات به این مراحل نگاه کنیم زیرا جزئیات جالب و طنز زیادی در اینجا وجود دارد و ما چیزی در مورد پیلطس به عنوان یک شخصیت در این انجیل می‌آموزیم. ما چیزی در مورد بی‌ایمانی رهبران مذهبی و نحوه دستکاری جمعیت برای انجام کاری که می‌خواهند یاد می‌گیریم.

بنابراین، در آیه ۱۸:۲۸، رهبران مذهبی عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار رومی بردند. بنابراین، صبح زود بود و برای جلوگیری از ناپاکی مراسم، آنها وارد کاخ نشدند زیرا می‌خواستند بتوانند عید فصح را بخورند. مردم اغلب در مورد وسواس رهبران مذهبی در مورد پاکی آیینی اظهار نظر می‌کنند، در حالی که آنها کاملاً با اعدام عیسی به دلیل دروغ‌هایی که در مورد او و کارهایی که مرتکب نشده بود، کاملاً موافق هستند.

بنابراین، او را نزد پیلطس آوردند و پرسیدند، اتهامات چیست؟ پیلطس در آیه ۲۹ می‌گوید، آنها به نوعی، طفره می‌روند. می‌گویند اگر او جنایتکار نبود، ما اصلاً او را به اینجا نمی‌آوردیم. بنابراین، پیلطس می‌گوید، بسیار خوب، پس چرا مرا اذیت می‌کنید؟ او را ببرید و خودتان او را محاکمه کنید.

شما اختیار مدنی دارید. می‌توانید هر طور که صلاح می‌دانید با او برخورد کنید. آنها گفتند، اما ما حق نداریم کسی را اعدام کنیم.

بنابراین، آنچه آنها می‌گویند این است که این یک پرونده اعدام است و ظاهراً در حوزه قضایی روم بر فلسطین، فقط مقامات رومی می‌توانستند افراد را اعدام کنند. فقط مجازات اعدام می‌توانست توسط رومی‌ها مجاز باشد. ما حق نداریم کسی را اعدام کنیم.

آنها اعتراض کردند. این اتفاق افتاد تا آنچه عیسی در مورد نوع مرگی که قرار بود بمیرد، محقق شود. ممکن است کمی طول بکشد تا این موضوع درک شود، اما عیسی در فصل ۳، آیه ۱۴، با تشبیه موسی به بلند کردن مار در بیابان، گفت که با بلند شدن از زمین خواهد مرد.

همانطور که چندین بار در انجیل یوحنا دیده‌ایم، وقتی یهودیان از دست عیسی خشمگین شدند و طوری رفتار کردند که انگار می‌خواهند او را اعدام کنند، این کار را با سنگسار انجام می‌دادند. بنابراین، به گمان من نکته اینجا این است که به طور غیرمستقیم بگوییم که لازم بود رومیان مجریان حکم عیسی باشند تا نحوه مرگ او به عنوان کسی که بالا برده شد با جرم مطابقت داشته باشد. بنابراین، پیلطس، پس از فهمیدن داستان، اتهام و آنچه آنها درخواست می‌کردند، در آیه ۳۳ دوباره با عیسی صحبت کرد.

او به او گفت، آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟ عیسی مستقیماً به این سؤال به او پاسخ نداد، اگرچه ما دلایل کافی در انجیل یوحنا داریم که نشان می‌دهد متن در واقع تأیید کرده است که حداقل به یک معنا عیسی پادشاه یهودیان است. عیسی به سادگی می‌گوید، آیا این نظر شماست، یا دیگران در مورد من با شما صحبت کرده‌اند؟ به عبارت دیگر، آیا شما به نوعی نگران هستید که من مدعی تاج و تخت هستم، یا دیگران همین الان این چیزها را به شما گفته‌اند؟ بنابراین، در این مرحله، پیلطس کمی عصبانی می‌شود. آیا می‌توانید تصور کنید که این فرماندار رومی که از دیدگاه خودش در جایگاهی عقب‌مانده قرار دارد، یک رومی در این استان، اقاماری به امپراتوری بزرگ روم باشد که با این افرادی که بسیاری از مردم از ابتدا به آنها مشکوک بودند برخورد کند؟

یهودستیزی یک تعصب گسترده در فرهنگ باستان بود. بنابراین، تقریباً می‌توانید آیه ۳۵ را اینطور در نظر بگیرید که پیلطس فقط فریاد می‌زد یا منفجر می‌شد یا کاملاً عصبانی می‌گفت، آیا من یهودی هستم؟ و فکر نمی‌کنم او از کلمه یهودی به شیوه‌ای خیلی خوب استفاده کرده باشد. من انتظار دارم که او آن را به عنوان یک اصطلاح تمسخرآمیز بیان کرده باشد.

آیا من یهودی هستم؟ قوم خودت و کاهنان اعظم تو را به من تحویل داده‌اند. به عبارت دیگر، فکر می‌کنی چرا ما اینجا هستیم؟ من این مشکل را شروع نکردم. قوم تو این کار را کردند.

خب، چه خبره؟ چه کار کردی؟ و عیسی، باز هم، به او مستقیماً پاسخ نمی‌دهد. بله یا خیر، این‌ها مسائل خاص هستند. عیسی به شیوه‌ای نسبتاً مبهم و نامشخص به او پاسخ می‌دهد.

پادشاهی من از این دنیا نیست. اگر اینطور بود، خدمتگزاران من برای جلوگیری از دستگیری من می‌جنگیدند اما اکنون پادشاهی من از جای دیگری است. بنابراین، این پاسخ مبهم، به یک معنا، فرض را بر این می‌گذارد که عیسی نوعی پادشاه است زیرا از پادشاهی خود صحبت می‌کند.

بنابراین، پیلاتس به این نکته اشاره می‌کند و در آیه ۳۷ می‌گوید، پس تو پادشاه هستی. عیسی گفت که تو می‌گویی من پادشاه هستم. در واقع، دلیل تولد و ورود من به جهان این است که به حقیقت شهادت دهم.

هر کسی که طرفدار حقیقت باشد به حرف من گوش می‌دهد. بنابراین، باز هم، عیسی مستقیماً به پیلاتس پاسخ نمی‌دهد. واضح است که او خود را نوعی پادشاه می‌داند، اما عیسی می‌گوید، تو کسی هستی که گفتی من پادشاه هستم، اما در واقع هدف من از آمدن به زمین شهادت دادن به حقیقت است، و اگر تو از حقیقت هستی، به حرف من گوش خواهی داد.

بنابراین، همانطور که در روایتی که در ادامه می‌آید مشاهده می‌کنیم، متأسفانه پیلاتس به عیسی گوش نمی‌دهد، بنابراین باید نتیجه بگیریم که او از حقیقت نیست. بنابراین، پیلاتس سپس با بدبینی پاسخ می‌دهد و بحث را با این جمله به پایان می‌رساند که حقیقت چیست؟ بنابراین، پیلاتس نیز فاقد این فلسفه است و واقعاً آنچه عیسی در مورد خودش می‌گوید را نمی‌پذیرد. بنابراین، در اینجا به چرخه اول، تقریباً مرحله اول جلسات دادرسی می‌رسیم.

با این حرف، او دوباره بیرون رفت، آیه ۳۶، تا با یهودیان صحبت کند و گفت، من هیچ دلیلی برای اتهام علیه او نمی‌بینم. به عبارت دیگر، من او را به خاطر اتهاماتی که شما وارد کرده‌اید، گناهکار نمی‌دانم، اما از آنجایی که ما اینجا در ایام عید فصح هستیم و این سنت را داریم که اربابان رومی هر ساله در این زمان از سال با یهودیان سخاوتمند هستند و ما یکی از زندانیان خود را آزاد می‌کنیم، چرا او را به شما پس ندهم و تسویه حساب کنیم؟ ما فقط موافقت می‌کنیم که مخالف باشیم و در این مرحله بی‌خیال شویم. بنابراین، در این مرحله، آنها، هر کسی که هستند، کمی نامشخص است، آنها فریاد می‌زنند، نه، او نه، باراباس را به ما بدهید.

ظاهراً، آنطور که آیه ۴۰ توصیف می‌کند، باراباس فردی بود که در یک شورش شرکت کرده بود. گاهی اوقات باراباس دزد نامیده می‌شود. باراباس در واقع احتمالاً یک دزد خرده‌پا یا جیب‌بر نبود، بنابراین وقتی به خانه‌ها دستبرد می‌زد، چیزی شبیه به این بود.

اما باراباس از آن دسته افرادی بود که از مردم در جاده دزدی می‌کرد یا چیزی شبیه به این. او یک راهزن بود. او یک شورشی بود.

او این کار را صرفاً برای دزدی، یا به هر دلیلی برای حمایت از خانواده‌اش یا چیزی شبیه به آن انجام نمی‌داد. او این کار را برای ایجاد ناآرامی و به احتمال زیاد برای براندازی سیاسی انجام می‌داد. بنابراین، می‌توان گفت که چرخه دوم در اینجا، از حدود آیه ۲۹ شروع می‌شود و تا ۱۹:۸ ادامه می‌یابد.

بنابراین، پیلاتس آمده تا با مردم صحبت کند و به آنها می‌گوید، بیایید عیسی را آزاد کنیم. نه، آنها می‌گویند که باراباس را ترجیح می‌دهند. بنابراین اکنون پیلاتس دوباره با عیسی همکاری می‌کند.

ظاهراً او را به مکانی خصوصی‌تر می‌برد، یا شاید این کار را علناً انجام می‌دهد. دقیقاً مشخص نیست. و او را شلاق می‌زند.

حالا این دقیقاً با حساسیت‌های مدرن ما در مورد حقوق و حق افرادی که متهم می‌شوند برای پی‌گناه فرض شدن مگر اینکه گناهکار باشند و با آنها منصفانه رفتار شود، برای اینکه در معرض مجازات ظالمانه و غیرمعمول قرار نگیرند و برای اینکه وکیل داشته باشند و همه چیزهایی که معتقدیم مهم هستند، مطابقت ندارد. و من فکر می‌کنم درست هم همین‌طور است. می‌بینید، اینجا چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، عیسی پیلاتس را شلاق زد. همانطور که احتمالاً می‌دانید، رسم شلاق زدن رومی‌ها، که به وضوح در فیلم مل‌گیبسون به تصویر کشیده شده است، چیز وحشتناکی است. و مردم را دراز می‌کنند، دست‌هایشان را باز می‌کنند، به پایین می‌بندند و با شلاق که چندین تسمه چرمی دارد، شلاق می‌زنند.

در این تانگ‌ها اشیاء تیز و برنده‌ی مختلفی جاسازی شده بود که می‌توانستند آسیب زیادی وارد کنند. بنابراین، این یک عمل وحشتناک بود و مطمئناً برای عیسی بسیار مشقت‌بار و دردناک و خونین می‌بود. نه. تنها این، بلکه سربازان، ۱۹-۲۰ ساله، تاجی از خار را به هم پیچیدند، آن را روی سر او گذاشتند و ردایی بنفش به او پوشاندند.

و اینجا ما شروع به اضافه کردن توهین‌های طعنه‌آمیز به آسیب می‌کنیم، شروع به اشاره به او به عنوان یک پادشاه، درود بر پادشاه یهودیان می‌کنیم. باز هم، فکر می‌کنم شما باید وضعیت فرهنگی اینجا را درک کنید جایی که این نیروهای اشغالگر، این سربازان رومی که این وظیفه را در این استان غبارآلود پیرامونی امپراتوری روم دارند، حضور دارند. و آنها احتمالاً از همان ابتدا برای یهودیان احترام زیادی قائل نیستند.

و بنابراین، آنها اساساً عیسی را مسخره می‌کنند. شاید منظور اصلی اینجا این باشد که چیزی شبیه به این بگوییم. این نحوه برخورد رومیان با یهودیان است.

اینگونه است که امپراتور روم با پادشاه، به اصطلاح، یهودیان، رفتار می‌کند. بنابراین، آنها تاج خار را بر سر او گذاشتند. آنها به طعنه، ردایی بنفش بر او پوشاندند، به طوری که به نظر می‌رسید اشراف‌زاده است، و همانطور که با طعنه می‌گفتند، به صورتش سیلی زدند، پادشاه یهودیان.

بنابراین، پیلاتس فکر کرد که شاید شلاق زدن عیسی جمعیت را خوشحال کند. بنابراین، دوباره نزد آنها آمد و گفت، ببینید، من او را نزد شما می‌آورم تا بدانید که هیچ دلیلی برای اتهام در او نمی‌بینم. بنابراین، عیسی را با تاج خار و ردای ارغوانی بیرون آورد و گفت، این مرد اینجاست.

به محض اینکه کاهنان اعظم و مقامات آنها او را دیدند، دوباره شروع به فریاد زدن کردند، مصلوب کنید، مصلوب کنید. بنابراین، ما از مرحله دوم یا مرحله دوم یا چرخه دوم محاکمات به مرحله سوم می‌رویم. پیلاتس با گفتن در فصل ۱۹ و آیه ۶، به فریاد مصلوب شدن آنها اعتراض می‌کند، چرا؟ شما او را می‌گیرید و مصلوب می‌کنید.

شما این کار را انجام دهید. من اینجا هیچ مشکلی ندارم. رهبران یهودی اصرار داشتند که ما قانونی داریم و طبق آن قانون، او باید بمیرد زیرا ادعا کرده است که پسر خداست.

این موضوع پیلاتس را نگران کرد زیرا طبق آیه ۸، او ترسیده بود. او از عیسی پرسید، اهل کجایی؟ توضیح اینکه عیسی ادعا کرده بود پسر خداست، چگونه یک مقام رومی که تا حدودی غرق در بت پرستی و یا فرقه پرستش امپراتور بود، وقتی عبارت پسر خدا را شنید، فکر کرد که او حتماً ادعا کرده است که نوعی فرستاده از جانب خدا، نوعی شخصیت الهی، نوعی نماینده است. بنابراین، از دیدگاه پیلاتس، این موضوع باعث شد که کمی نگرانی، کمی نگرانی به سراغش بیاید.

بنابراین، او برای سومین بار عیسی را به کاخ بازگرداند و از او پرسید، اهل کجایی؟ عیسی اصلاً به آن سؤال پاسخی نداد. پیلاتس به او گفت، مگر نمی دانی که من قدرت دارم تو را آزاد کنم یا مصلوب کنم؟ او سعی کرد عیسی را مجبور به پاسخ دادن کند. در این مرحله، عیسی به سادگی پاسخ داد، اگر ما از بالا به تو داده نشده باشیم، تو هیچ قدرتی بر من نخواهی داشت.

بنابراین، کسی که مرا به شما تحویل داد، مرتکب گناه بزرگتری شده است. ظاهراً اشاره به مقام کاهنی اعظمی دارد که عیسی را نزد پیلاتس آورد. بنابراین، پیلاتس که هنوز متقاعد شده بود که عیسی کاری شایسته مصلوب شدن انجام نداده است، همچنان تلاش می کند تا عیسی را آزاد کند.

عیسی دوباره آشکارا به میان مردم آورده می شود، و رهبران یهود همچنان فریاد می زنند، اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر کسی که ادعای پادشاهی می کند، با قیصر مخالف است. بنابراین، آیه ۱۳، مشابه آیه ۸، وقتی پیلاتس این آخرین نظر را شنید، متوجه شد که با امپراتور به مشکل خواهد خورد.

شاید اگر عیسی را رها می کرد، با او مشکل پیدا می کردند. بنابراین، در آیه ۱۳ آمده است که او عیسی را بیرون آورد و بر مسند قضاوت در مکانی که به سنگفرش معروف بود، نشست و به یهودیان گفت: «اینک پادشاه است. شما.» آنها گفتند: «او را ببرید، ببرید، مصلوبش کنید.»

بنابراین بارها و بارها، اکنون برای سومین بار خواستار اعدام او شدند. پیلاتس گفت، آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟ آنها کلمات صادقانه ای را می گویند که شاید تکان دهنده ترین کلمات در کل این فصل باشد. آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟ آنها می گویند ما پادشاهی جز قیصر نداریم. سرانجام، پیلاتس او را به آنها سپرد تا مصلوب شود.

بنابراین، اوج نفرت از عیسی از سوی رهبران یهودی در اینجا ملموس و از بسیاری جهات بسیار غم انگیز است. سخنان پایانی آنها، ما پادشاهی جز قیصر نداریم، سخنانی است که با توجه به آموزه های عهد عتیق در مورد پادشاه بودن خدا و اینکه پسر داوود پادشاه واقعی اسرائیل است، حفظ آن دشوار خواهد بود. و البته، آنها با گفتن این حرف می گویند که رعایای وفادار رومی هستند، اما پیلاتس، اگر او را مصلوب نکند، رعایای وفادار رومی نیستی.

شما پادشاه دیگری غیر از قیصر را می پذیرید. بنابراین، این روایت دستگیری و محاکمه عیسی از فصل ۱۸ آیه ۱ تا فصل ۱۹، آیه ۱۶ خواهد بود. با این حال، همانطور که در فصل ۱۹ تا پایان آن می بینید، روایت همچنان ادامه دارد، اکنون در اواسط فصل ۱۹ هستیم.

بنابراین، با شروع از فصل ۱۹ و آیه ۱۷، روایت خود مصلوب شدن، تاریک ترین روز در تاریخ بشریت و در تاریخ جهان را داریم. بنابراین، در اینجا به ما گفته شده است که سربازان عیسی را می برند، داستان کاملاً کوتاه و مختصر است. آنها او را به جلجتا، محل مجسمه، می برند.

آنها او را به همراه دو نفر دیگر، یکی در هر طرف، و عیسی در وسط، مصلوب کردند. پیلاتس اطلاعیه ای یا به عبارت دیگر، یک عنوان، یک پلاکارد آماده کرده بود که در آنجا قرار داده شود، عیسی ناصری، پادشاه

یهودیان. البته، این نوعی بیانیه سیاسی از سوی پیلطس است که او گفته‌های عیسی را می‌پذیرد، اینکه او در واقع پادشاه یهودیان است، اما اساساً می‌گوید این کاری است که رومیان با پادشاهان یهودی یا هر پادشاهی که وانمود می‌کند به جای امپراتور روم، اقتدار دارد، انجام می‌دهند.

بسیاری از یهودیانی که آن زمان این تابلو را می‌خواندند، متوجه شدند که محل مصلوب شدن عیسی نزدیک شهر بوده است و تابلو به زبان آرامی، لاتین و یونانی نوشته شده بود، یعنی به زبانی که همه می‌توانستند بخوانند. بنابراین، کاهنان اعظم یهودیان، وقتی از این موضوع مطلع شدند، گفتند که این را روی تابلو، یعنی پادشاه یهودیان، قرار ندهید. به عبارت ساده، این مرد ادعا می‌کرد که پادشاه یهودیان است.

پیلطس پاسخ می‌دهد، آنچه من نوشته‌ام، نوشته‌ام. فکر می‌کنم این آخرین راه پیلطس برای تلافی کردن با این افرادی است که او را به نوعی به کاری وادار کرده‌اند که در قلبش می‌دانست کار درستی نیست. بنابراین، متن به سادگی می‌گوید که وقتی سربازان عیسی را مصلوب کردند، لباس‌هایش را هم بردند.

آنها آنها را به چهار قسمت تقسیم کردند و برای اینکه ببینند چه کسی می‌تواند لباس را به دست آورد، قمار کردند. طبق گفته یوحنا، این تحقق مزمور ۲۲۱۸ کتاب مقدس است: آنها لباس‌های مرا بین خود تقسیم کردند و برای لباس من قرعه انداختند. بنابراین در کنار رویداد دیگری که با مصلوب شدن عیسی همراه است، نه تنها در مورد نحوه برخورد با لباس او صحبت می‌شود، بلکه نحوه تفکر عیسی در مورد مریم، مادرش نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.

نزدیک صلیب عیسی، مادر و خواهر مادرش، مریم همسر کلویاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. بنابراین، ما سه مریم مختلف در آنجا داریم. وقتی عیسی مادرش را در آنجا و شاگردی را که دوست داشت در نزدیکی ایستاده دید، به مادرش گفت: ای زن، این پسر توست، و به شاگرد گفت: این مادر توست.

از آن زمان، شاگرد او را به خانه خود برد. جالب است که این متن را با آخرین کلماتی که واقعاً در مورد عیسی و مادرش در فصل ۲ داریم مقایسه کنیم، جایی که عیسی اساساً مادرش را کنار می‌گذارد و می‌گوید، این کار من نیست، وقت من هنوز نرسیده است. با نگرانی در مورد اینکه آیا آنها در این عروسی شراب دارند یا نه، چه کار کنم؟ با این وجود، او کاری را که مریم از او می‌خواهد به روشی نامحسوس انجام می‌دهد.

او آب را به شراب تبدیل می‌کند. با این حال، در این متن، در فصل ۱۹، به هر نحوی که ممکن است تصور شود عیسی به مریم بی‌احترامی می‌کند یا در فصل ۲ از مریم فاصله می‌گیرد، منصرف می‌شود زیرا اکنون عیسی در حالی که بر صلیب آویخته می‌شود، به مادرش اهمیت می‌دهد و از شاگرد محبوبش می‌خواهد که از او مراقبت کند و همچنین از او می‌خواهد که تا حد امکان از شاگرد محبوبش مراقبت کند. بنابراین جالب است که وقتی عیسی مصلوب شد، متن هیچ جزئیاتی در مورد خود مصلوب شدن، فرآیند، درد یا ابزارهایی که برای مصلوب کردن عیسی استفاده شده است، ارائه نمی‌دهد.

ما از فرهنگ باستان می‌دانیم که مصلوب شدن‌ها همه به یک شکل نبوده‌اند. می‌دانیم که همه صلیب‌هایی که مردم بر روی آنها مصلوب می‌شدند، مانند صلیب‌های معمولی که امروزه می‌بینیم، صلیب‌های خالی و T صلیب‌هایی که بدن عیسی بر روی آنها قرار دارد، شکل نگرفته‌اند. برخی از صلیب‌ها بیشتر شبیه حرف بودند.

حتی از بعضی‌ها عدد ایکس ساخته می‌شد. تا حدودی، این امر به موادی بستگی داشت که هنگام اجرای حکم، اعدام در اختیار مقامات قرار می‌گرفت. همچنین همیشه اینطور نیست که افراد به صلیب کشیده شوند، همانطور که می‌دانیم عیسی از متون دیگر این کار را انجام داده است.

گاهی اوقات مردم را به سادگی با طناب به صلیب می‌بستند. متن اینجا در یوحنا هیچ چیز در مورد هیچ یک از این موارد نمی‌گوید. به سادگی می‌گوید که آنها او را مصلوب کردند و به جای پرداختن به جزئیات نحوه مصلوب کردن او، به جزئیات تحقق کتاب مقدس با لباس او و نحوه مراقبت عیسی از مادرش تا آخرین نفس می‌پردازد.

سپس متن به طور خلاصه در مورد مرگ عیسی صحبت می‌کند. آیه ۲۸، بعداً عیسی با دانستن اینکه همه چیز اکنون به پایان رسیده است تا کتاب مقدس به حقیقت پیوندد، گفت: «من تشنه‌ام.» یک کوزه سرکه شراب آنجا بود، بنابراین اسفنجی را در آن خیس کردند و آن را به سمت او گرفتند تا بتواند آن را بنوشد.

او گفت به محض اینکه نوشیدنی را دریافت کرد، کار تمام است. با این جمله، سرش را پایین انداخت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این زبان بسیار ساده، آنچه را که مطمئناً مهمترین رویدادی است که تاکنون در تاریخ بشریت، تاریخ جهان رخ داده است، توصیف می‌کند.

عبارت «تمام شد» در انگلیسی، در یونانی به معنای «مردن» است. فکر می‌کنم این عبارت به سادگی به آنچه عیسی در فصل ۱۶ گفت، «من بر جهان غلبه کرده‌ام» اشاره دارد. وقتی او گفت من بر جهان غلبه کرده‌ام، این لحظه را در ذهن داشت.

وقتی او کار خود را بر روی صلیب برای قومش به پایان رساند، بر شیر غلبه کرده بود و بر تمام «مخالفت‌های گناه‌آلود با خدا که در جهان وجود داشت، غلبه کرده بود. برخی این عبارت را که «تمام شد» فریاد شکست می‌دانند. من تمام کردم، من باخت‌ه‌ام، اکنون همه چیز تمام شده است.

آنچه تمام شد، خدمتی بود که خداوند عیسی در انجام هر کاری که پدر او را به انجام آن فراخوانده بود، و انجام آن با ایمان، انجام اراده پدر و انجام کارهایی که پدر به او سپرده بود، بر عهده داشت. همانطور که او در ابتدای فصل ۱۷ یوحنا دعا کرد، با توجه به آنچه در اینجا اتفاق خواهد افتاد، من کاری را که به من سپرده بودی به پایان رساندم. بنابراین، این فریاد، به هیچ وجه به معنای پذیرش شکست یا نوعی کوتاهی نیست، بلکه فریاد پیروزی است.

این به سادگی اذعان می‌کند که عیسی در واقع تمام کارهایی را که پدر هنگام فرستادن او به زمین به او محول کرده بود، به انجام رسانده است. بنابراین، عیسی درگذشته است و اکنون روز آماده‌سازی است که روز قبل از سبت ویژه است. بدن عیسی از صلیب برداشته می‌شود تا در طول روز مقدس آنجا نماند.

معمولاً برای اینکه قربانیان قبل از این روزهای مقدس بمیرند تا در این ایام مصلوب نشوند، پاهای قربانیان مصلوب شدن را می‌شکستند تا نتوانند بدن خود را تحمل کنند، تمام وزن آنها از بازوهایشان آویزان می‌شد و بنابراین نفس کشیدن برایشان بسیار دشوارتر می‌شد و خیلی زود بر اثر خفگی می‌مردند. بنابراین، سربازان آمدند و پاهای دو نفری را که عیسی با آنها مصلوب شده بود، شکستند، اما وقتی به او رسیدند، دیدند که او از قبل مرده است. به دلایلی، به جای شکستن پاهای او، سربازی با نیزه خود پهلوی عیسی را سوراخ کرد و باعث جریان ناگهانی خون و آب شد.

این جزئیات نسبتاً عجیب در اول یوحنا ۵ به یاد آورده شده است و توضیح می‌دهد که عیسی به این طریق به جهان آمد، نه تنها با خون، بلکه با خون و آب. مردی که آن را دید، این شهادت را داده است و شهادت او درست است. این بار دیگر در آیات فصل ۱۹ و آیه ۳۵ به شاگرد محبوب اشاره دارد.

البته، همه این اتفاقات برای تحقق آیات کتاب مقدس، آیه ۳۶، رخ داد که اشاره به نشکستن حتی یک استخوان از او در چندین متن عهد عتیق مربوط به قربانیان قربانی دارد. همچنین در آیه ۳۷، آیه دیگری از

کتاب مقدس که می‌گوید آنها به کسی که در او نیزه زده‌اند، نگاه خواهند کرد، از زکریا فصل ۱۲ و آیه ۱۰. روایت دستگیری عیسی، محاکمه او، مصلوب شدن او و دفن او در اینجا در آیات ۳۸ تا ۴۲ به پایان می‌رسد به گونه‌ای که چند چیز را برای ما به فصل ۳ پیوند می‌دهد. بعداً، در آیه ۳۸، یوسف رامه ای از پیلاتس جسد عیسی را خواست.

یوسف شاگرد عیسی بود، اما مخفیانه، زیرا از رهبران یهود می‌ترسید. با اجازه پیلاتس، او آمد و جسد را برد. بنابراین بدیهی است که این یک عمل علنی بود.

این کاری نبود که مخفیانه انجام شود. او با نیکودیموس، مردی که قبلاً شبانه به دیدار عیسی رفته بود همراه بود. می‌توانیم مردی را هم اضافه کنیم که از شورا خواسته بود تا مطمئن شود که آنها در پایان فصل با عیسی درست رفتار می‌کنند. بنابراین، جسد عیسی را برداشتند و آن را طبق آداب تدفین یهود، با ادویه‌ها ۷ و پارچه‌های کتان پیچیدند و او را در مقبره‌ای جدید در باغی قرار دادند.

از آنجایی که روز آماده‌سازی یهودیان قبل از عید بود، مقبره در همان نزدیکی بود. آنها عیسی را آنجا گذاشتند. بنابراین، جریان روایت به این صورت است.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، روایت‌های مستقیمی از این موضوع در اناجیل هم‌نوا وجود دارد. ما وقت خود را صرف بررسی تمام شباهت‌ها و تفاوت‌های بین نحوه توصیف یوحنا از این موضوع و نحوه انجام آن توسط اناجیل هم‌نوا نمی‌کنیم، اما ممکن است متوجه شوید که در اینجا اطلاعات زیادی وجود دارد که فقط در انجیل یوحنا یافت می‌شود، برخلاف متی، مرقس و لوقا. البته این با این واقعیت مطابقت دارد که یوحنا دیدگاهی منحصر به فرد و متفاوت در مورد بسیاری از موارد زندگی عیسی ارائه می‌دهد.

ما می‌خواهیم لحظه‌ای در مورد برخی جزئیات جغرافیایی اینجا فکر کنیم تا نه تنها بفهمیم چه اتفاقی افتاده بلکه برخی از وقایع و مکان احتمالی وقوع آنها را نیز درک کنیم. باز هم، اینجا در کوه معبد هستیم. ما به جهت شمالی نقشه نگاه می‌کنیم.

عیسی در معبد تعلیم می‌داد. بسیاری از مردم معتقدند که سخنرانی در اتاق بالا، که ما در یوحنا مبنایی برای نامگذاری آن نداریم، سخنرانی وداع، که ما آن را اینگونه می‌نامیم، اینجا روی جایی است که تپه غربی نامیده می‌شود، که امروزه گاهی اوقات کوه صهیون نامیده می‌شود. البته در دوران عهد جدید، در دوران باستان کوه صهیون امتداد جنوبی کوه معبد، شهر داوود بود.

بنابراین، خانه قیافا، کاهن اعظم، طبق سنت، در این منطقه از شهر قرار داشت. همچنین در این منطقه از شهر، کاخ هیروودیس در نزدیکی دروازه یافای امروزی قرار داشت. احتمالاً محاکمه عیسی در حضور پیلاتس در این منطقه از شهر اتفاق افتاده است.

شما اغلب به طور سنتی می‌شنوید که گفته می‌شود عیسی در مقابل پیلاتس در قلعه رومی آنتونیا محاکمه شد، که ممکن است قبلاً به آن اشاره کرده باشیم، در ضلع شمال غربی محوطه معبد در، فکر می‌کنم اینجا ببخشید، کمی بالاتر، جایی که این مربع‌ها اینجا هستند، قرار داشته باشد. قلعه آنتونیا. این نکته قابل بحث است.

فکر می‌کنم امروزه اکثر مردم فکر می‌کنند که این اتفاق در کاخ فرمانداری اینجا رخ داده است. در این صورت، عیسی در اینجا محاکمه می‌شد، نه در اینجا، کنار کوه معبد. مکانی که عیسی به همراه شاگردانش به باغ رفت، به طور سنتی به عنوان باغ جتسیمانی در دره قدرون بین کوه زیتون و خود کوه معبد به یادگار مانده است.

بنابراین، به احتمال زیاد در مقطعی عیسی به این منطقه رفته است. در فصل ۱۸، آیه ۱ آمده است که او از دره قدرون عبور کرده است، که همین دره همینجا خواهد بود. بدیهی است که عیسی از سمت غربی دره به سمت شرقی آن رفته بود.

امروزه در اورشلیم، کلیسای به نام کلیسای همه ملت‌ها در این حوالی وجود دارد. و می‌بینید که ما اینجا و آنجا درختان زیتون زیادی داریم. گردشگران در اورشلیم معمولاً به کوه زیتون آورده می‌شوند و شما از مسیری پایین می‌روید و به اینجا می‌آید و در نهایت از طریق دروازه‌ای در دیواری که تقریباً همانجا قرار دارد، وارد این خاطره از باغ جتسیمانی می‌شوید.

و اگر در سطح زمین باشید، چیزی شبیه به این خواهد بود. توجه کنید که وقتی وارد باغ جتسیمانی می‌شوید درست به دیوار اطراف کوه معبد نگاه می‌کنید. در حالی که تصویر خیلی واضح نیست، در اینجا گنبد طلایی مسجد عمر امروزی، که به آن قبه الصخره می‌گویند، را می‌بینید که جایی نزدیک به جایی است که معبد اصلی، یعنی قسمت داخلی معبد، قرار داشته است.

بنابراین، من فکر می‌کنم، به احتمال زیاد در زمان عیسی، اگر واقعاً در این منطقه بوده، هنوز هم می‌توانسته منطقه قدس الاقداس معبد، حداقل بالای ساختمان محل قرارگیری آن را ببیند. بنابراین، اینجا تمام درختان زیتونی را که امروزه آنجا هستند، می‌بینید. اگر از آن دروازه عبور کنید، این نوع چیزی است که آنجا می‌بینید.

درختان زیتون کاملاً قدیمی هستند، کاملاً گره‌دار و از این قبیل چیزها، و به من گفته شده که درختان زیتون ما از آن نوع درختانی هستند که از ریشه درختان قبلی رشد می‌کنند. بنابراین، اگر در اورشلیم باشید، راهنمای شما احتمالاً به شما خواهد گفت که این درختان زیتون در زمان عیسی اینجا بوده‌اند، که البته ما نمی‌دانیم اما قابل تصور است که آنها به نوادگان ژنتیکی درختانی که در آن زمان آنجا بودند، مربوط می‌شوند. منظورم این است که، چه کسی می‌داند؟ من مستقیماً نمی‌دانم، و کسی را نمی‌شناسم که بداند یا واقعاً بتواند بداند.

بنابراین، ممکن است چیزی شبیه به این بوده باشد. فکر می‌کنم این تقریباً بیشترین چیزی است که باید در مورد آن بگوییم. بنابراین، نمایی از این در ماکت اورشلیم، که در حال حاضر نزدیک موزه اسرائیل است، چیزی شبیه به این خواهد بود.

بنابراین، اگر عیسی در اتاق بالا بوده، اتاق بالا در طرف دیگر این فرورفتگی بوده است، احتمالاً در این منطقه، جایی که در آن زمان به عنوان اورشلیم غربی در نظر گرفته می‌شد. در مقطعی، آنها در امتداد معبد در دره قدرون حرکت کردند. البته، ما در اینجا دره قدرون را در مدل معبد اورشلیم نداریم.

ما فقط یک گودال کوچک داریم و کوه زیتون اینجا، جایی که من دستم را گذاشته‌ام، قرار می‌گرفت. و بنابراین، باغ جتسیمانی، زیتون‌ها و هر آنچه که ما به آن نگاه می‌کنیم، در همین نزدیکی قرار می‌گرفتند. و عیسی از دره به بالا نگاه می‌کرد و این دیوار شرقی محوطه معبد را می‌دید، شاید به طور قابل مشاهده‌ای متوجه قسمت داخلی محوطه معبد، خود معبد، می‌شد.

از این منظر، از غرب به، یا بله، از شرق به غرب، کوه معبد در اینجا، معبد اصلی احتمالاً جایی در همین نزدیکی‌ها بوده است. قلعه رومی آنتونیا، که یکی از مکان‌هایی است که مردم فکر می‌کنند عیسی در آن مصلوب شده است، جایی در همین نزدیکی‌ها در گوشه شمال غربی محوطه قدیمی بوده است. کاخ فرمانداری، جایی که به نظر اکثر مردم امروزه احتمال بیشتری دارد که عیسی در حضور پیلاتس محاکمه شده باشد، جایی در همین منطقه، نزدیک دروازه یافای امروزی است.

با نگاه به عکس، تشخیص اینکه خیابان در امتداد دیوار قدیمی شهر کجا قرار دارد، کمی برایم سخت است، اما فکر می‌کنم شاید درست از اینجا باشد. شاید اشتباه می‌کنم. من به دیدن عکس‌های هوایی از این منطقه عادت ندارم.

بنابراین، در دیدگاه سنتی از مصلوب شدن عیسی، دوباره می‌توانیم به مدل معبد برگردیم و به آن همانطور که ممکن است در دوران باستان به نظر می‌رسیده است، نگاه کنیم. قلعه اینجا در ضلع شمالی گوشه شمال غربی، منطقه دروازه یافا، و کاخ هیرودیس که توسط فرماندار رومی در جایی در همین نزدیکی، در جنوب دروازه یافای فعلی اورشلیم استفاده می‌شد. بنابراین، اگر امروز به اسرائیل بروید و در شهر قدیمی اورشلیم قدم بزنید، آنها شما را به جاده غم‌انگیز می‌برند.

جاده‌ی «ویا دولوروسا» اساساً از این منطقه‌ی عمومی شروع می‌شود و شما را کمی بالاتر از یک تپه‌ی کوچک به نزدیکی جایی می‌برد که روی این نقشه، در این منطقه، بیرون از دیوار شهر که در زمان عهد جدید آنجا بود، قرار دارد. به یاد دارید که در انجیل یوحنا، باب ۱۹، خواندیم که آنها عیسی را به بیرون از شهر بردند اگر دوباره به عکس هوایی مدرن اورشلیم، قلعه‌ی آنتونیا در این منطقه و این گنبد خاکستری اینجا نگاه کنیم، در واقع دو گنبد وجود دارد، یکی باریک‌تر و پشت آن یکی پهن‌تر، این کلیسای مقبره‌ی مقدس در اورشلیم خواهد بود.

بنابراین به طور سنتی، جاده‌ی غم‌انگیز از این منطقه تا این منطقه درست همین جا امتداد دارد. و این به عنوان مکانی که عیسی مصلوب شد، در نظر گرفته می‌شود. با این حال، بسیاری از محققان امروزه بر این باورند که محاکمه‌ی عیسی در اینجا برگزار نمی‌شد، بلکه در همین نزدیکی برگزار می‌شد، به طوری که اگر دوباره فرض کنیم کلیسای مقبره‌ی مقدس مطمئن‌ترین مکانی است که ما در مورد محل مصلوب شدن عیسی می‌دانیم، او از اینجا به اینجا می‌رفته نه از اینجا به اینجا.

ما اینجا فقط در مورد احتمالاتی صحبت می‌کنیم که از آنها مطمئن نیستیم. بنابراین، مسیر فعلی «ویا دولوروسا» چیزی بود که در قرن چهاردهم تأسیس شد و از آن زمان از قلعه آنتونیا تا کلیسای مقبره مقدس به آن اضافه شده است. اما می‌توان در مورد اینکه آیا یک خلبان می‌توانسته از قلعه آنتونیا یا از کاخ سابق هیرودیس در نزدیکی دروازه یافا، بر محاکمه ریاست کند، بحث کرد.

من فکر می‌کنم که احتمال بیشتری وجود دارد که این اتفاق در کاخ فرمانداری نزدیک دروازه یافا رخ داده باشد. ما در فصل ۱۹ اشاراتی به پونتیوس پیلاطس دیده‌ایم، بنابراین بیایید لحظه‌ای به نکته‌ای در مورد پیلاطس توجه کنیم. این سنگ در سال ۱۹۶۱ در قیصریه کشف شد، سنگی که به عنوان یک کاربرد ثانویه شناخته می‌شود.

یعنی، آن را از محل اصلی خود در ساختمان اصلی‌اش خارج کرده و به عنوان بلوکی در ساختمان دیگری استفاده کرده بودند. این به هیچ وجه چیز غیرمعمولی در دوران باستان به طور کلی و مطمئناً در اسرائیل باستان نبوده است. بلوک‌های سنگی گرانبها بودند و وقتی یک طبقه از شهر به دلیل جنگ یا هر چیز دیگری ویران می‌شد، از هر آنچه که در اطراف باقی مانده بود برای ساختن دوباره آن استفاده می‌کردند.

خب، این در سال ۱۹۶۱ در قیصریه کشف شد. اینجا می‌توانید کمی از خود کتیبه، تیبریوم، را ببینید. به زودی نمای بهتری از آن را به شما نشان خواهیم داد.

احتمالاً نوشته شده که پونتیوس پیلات، فرماندار یهودیه، در اینجا ساختمانی را به افتخار امپراتور تیبریوس بنا کرده است. اگر امروز از قیصریه دیدن کنید، این کپی از آن سنگ را خواهید دید و می‌توانیم کلمه پیلاتوس را به لاتین و اشاره به تیبریوس سزار را در بالای آن بخوانیم. با مقایسه آن با سایر کتیبه‌هایی که در

مجموع باقی مانده‌اند، آنها می‌توانند ایده خوبی از شکل کتیبه‌هایی مانند این داشته باشند و به این ترتیب نسخه کامل آنچه را که به احتمال زیاد در اینجا بوده است، بازسازی می‌کنند.

بنابراین، ما همچنین در روایت یوحنا ۱۹ در مورد تدفین عیسی خوانده‌ایم. ظاهراً، عیسی در جایی که به عنوان مقبره سنگی غلتان شناخته می‌شود، دفن شده است. فکر می‌کنم ممکن است این تصویر را قبلاً در اسلاید قبلی از یک مقبره سنگی غلتان درست در کنار بزرگراه بین کوه کرمل و مجدو در جلیل به شما نشان داده باشیم.

زاویه دیگری که به شما ایده‌ای از شکل این مقبره می‌دهد. در واقع، مجموعه‌ای از مقبره‌ها آنجا وجود دارد. این فقط یکی از آنهاست که می‌توانید هنگام عبور از آنجا ببینید.

یک مقبره سنگی غلتان دیگر در خیریت میدراش، در شفله، در حدود ۱۹-۲۰ مایلی جنوب غربی اورشلیم یافت شده است. و این مجموعه از مقبره‌ای که قبلاً بررسی کردیم، توسعه‌یافته‌تر است. امروزه می‌توانید مقبره‌های سنگی غلتان متعددی را در اسرائیل ببینید، بنابراین ما ایده خوبی از محل دفن احتمالی عیسی داریم.

این در است، اگر بخواهید، سنگ، و تا نیمه ورودی مقبره را پوشانده است. کمی بیشتر از یک نگاه مستقیم به آن. اینطور به نظر می‌رسد.

در داخل، جایی که هنوز می‌توانید لبه سنگ غلتان را درست اینجا ببینید، طاقی وجود دارد که در آن طاق اصلی مقبره، با جایگاه‌های مختلف، قسمت بالایی، جایی که اجساد دفن می‌شدند، قرار دارد. و اینجا می‌بینید که، بی‌حرکت روی زمین، نوع سنگی که برای بستن این دهانه‌ها استفاده می‌شده، قرار دارد. این مانند یک تکه چوب شپ‌لپ است که لبه‌ای از آن تراشیده شده و محکم در این دهانه قرار می‌گیرد.

و بدیهی است که در دوران باستان، برای هر یک از این محفظه‌ها یکی از این درپوش‌ها را داشتند. یکی از جنبه‌های جالب آداب و رسوم تدفین در زمان عیسی این بود که استخوان‌های اجساد را که تجزیه شده بودند، برمی‌داشتند، و به ویژه اگر خانواده به فضایی برای فرد دیگری که فوت کرده بود نیاز داشتند استخوان‌ها را برمی‌داشتند و مفاصل اسکلت و همه چیز را جدا می‌کردند و آنها را در یک استودان یا جعبه استخوان قرار می‌دادند. این جعبه به دلیل کتیبه روی آن، معروف است.

می‌توانید ببینید که چقدر با گل‌های رز و طرح‌های جناغی و هر چیز دیگری که روی آن است، تزئین شده است. خیلی خوب کار شده است. و اینجا در انتهای آن، یک کتیبه نسبتاً نازیبی وجود دارد.

روی کتیبه نوشته شده که این کتیبه از یوسف بر قیافا، پسر یوسف از قیافا، است. بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که آیا این جعبه استخوان واقعی است که بقایای کاهن اعظم در آن دفن شده است یا خیر. این جعبه نسبتاً مجلل است.

این تصویری از یک مورد رایج‌تر است. شاید حدود یک دهه پیش، اخبار مربوط به کشف جنجالی یکی دیگر از این استودان‌ها را که گفته می‌شد استودان برادر عیسی است، دنبال می‌کردید. احتمالاً شما به استودان‌ها علاقه‌ای ندارید، اما این موضوع برای کسانی از ما که درگیر مطالعه آکادمیک انجیل یوحنا هستیم، بسیار جالب است.

را جستجو کنید، می‌توانید اطلاعات زیادی BAR، Biblical Archaeology Review اگر در گوگل سایت در این مورد پیدا کنید. بنابراین، وقتی به نحوه روایت داستان عیسی در انجیل یوحنا می‌پردازیم، فکر می‌کنم نوعی تضاد جالب بین نحوه توصیف عیسی به عنوان فردی تا حدودی منفعل و نحوه توصیف عیسی به

عنوان فردی واقعاً فعال پیدا می‌کنیم. از یک طرف، عیسی اجازه می‌دهد که دستگیر و محاکمه و مصلوب و دفن شود.

ما می‌دانیم که می‌توانیم بگوییم او اجازه می‌دهد این اتفاق بیفتد، زیرا می‌گوید که آزادانه جان خود را در اطاعت از پدر فدا می‌کند. بنابراین، روایت او را به عنوان کسی که توسط دیگران به حاشیه رانده می‌شود، به تصویر می‌کشد. بنابراین، او، به یک معنا، فردی به نظر می‌رسد که تا حدودی ناتوان است، کسی که قادر به تأثیرگذاری واقعی بر هر اتفاق متفاوتی نیست.

بنابراین، او آنجاست، یک فرد منفعل. از سوی دیگر، وقتی به خواندن روایت ادامه می‌دهید و به جنبه‌های دیگر آن توجه می‌کنید، عیسی کاملاً از هر آنچه در حال وقوع است آگاه است. فصل ۱۸، آیه ۴. بنابراین، او به پطرس می‌گوید که شمشیرش را بالا برد زیرا می‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد و معتقد است که باید این اتفاق بیفتد.

عیسی از پدر اطاعت می‌کند. عیسی معتقد است که نقشه خدا اینگونه محقق خواهد شد. بنابراین، او به طور فعال آن را می‌پذیرد و به طور فعال در آن شرکت می‌کند.

عیسی به متهم‌کنندگان پاسخ می‌دهد، با آنها صحبت می‌کند و اساساً سعی می‌کند آنها را به فکر کردن به چیزهای بالاتر از صرفاً عمل‌گرایی‌های آن لحظه وادار کند. عیسی حتی ابتکار عمل را به دست می‌گیرد تا در صورت مرگش، از مادرش مراقبت کند. از او مراقبت خواهد شد.

بنابراین، من فکر می‌کنم به طور خاص در انجیل یوحنا، و در تمام انجیل‌ها، ما نمی‌خواهیم عیسی را به عنوان فردی منفعل، درمانده و ضعیف که فقط توسط مقامات بالاتر به حاشیه رانده می‌شود، ببینیم و به او به عنوان فردی ضعیف ترحم کنیم. این به هیچ وجه برای درک آموزه‌های کتاب مقدس در مورد پسر خدا مناسب نیست. پسر خدا با کمال میل تمام این رنج‌ها را به خاطر ما به جان می‌خرد و اراده پدر را برای جلال پدر و از روی عشق به قومش می‌پذیرد.

همچنین در یوحنا ۱۸ و ۱۹ اطلاعات زیادی در مورد اینکه چگونه مصائب عیسی تحقق کلام خداست وجود دارد. وقت ما در اینجا کوتاه است. ما به طور مفصل در مورد فصل‌های ۱۸ و ۱۹ صحبت کرده‌ایم، بنابراین قصد نداریم به طور عمیق به این موضوعات پردازیم زیرا قبلاً به طور خلاصه به آنها اشاره کرده‌ایم و روند روایت را انجام داده‌ایم.

بنابراین، خود عیسی درباره رنج و عذابش سخن گفته و سخنانش به حقیقت پیوسته است. راوی یوحنا شاگرد محبوب، هنگام روایت داستان، روشن می‌کند که ما در چند جا متوجه می‌شویم که چگونه متون مختلف عهد عتیق در نحوه دستگیری عیسی و در خود مصلوب شدن او به حقیقت می‌پیوندند. همانطور که در مورد برخی از نکات کلیدی الهیاتی در روایت فکر می‌کنیم، این مسئله مطرح می‌شود که آیا عیسی پادشاه است یا خیر.

فصل ۱۸، آیه ۶، و چندین جای دیگر از آنجا، به پادشاهی او اشاره می‌کند. همه اینها در تیتولوس پیلاتس، به اوج خود می‌رسد، من معتقدم که آنها در دوران باستان به این نام خوانده می‌شدند، پلاکارد پیلاتس، علامت پیلاتس که روی صلیب یا جایی نزدیک صلیب قرار می‌گیرد. این برای رهبران مذهبی که می‌گویند ننویسید پادشاه یهودیان، بنویسید او گفت من پادشاه یهودیان هستم، کاملاً توهین‌آمیز است.

آنها نمی‌خواستند این موضوع که عیسی به هیچ وجه پادشاه یهودیان بوده، پابرجا بماند. با این حال، پیلاتس روشن می‌کند که اگر به دلیل دیگری غیر از اینکه بخواهد به آنها بچسباند که چگونه او را برای مصلوب

کردن عیسی فریب داده‌اند، قضیه را به همین شکل باقی خواهد گذاشت. اما بدیهی است که در اینجا یک طنز بسیار عمیق‌تر و عمیق‌تر وجود دارد و آن اینکه کسی که پیلاتس او را پادشاه یهودیان می‌نامد، فقط برای اینکه به یهودیان بچسباند و به آنها نشان دهد که این کاری است که رومیان با پادشاهان یهودی می‌کنند، در واقع پادشاه یهودیان است.

در واقع، پادشاه چیزی بیش از یهودیان، همان پادشاه جهانی که او خلق کرد و وارد آن شد. بنابراین، درس بسیار عمیقی در اینجا در این آیه بر روی صلیب و با توجه به مضمون عیسی به عنوان پادشاه در انجیل یوحنا که پیشتر آمده است، باید در نظر گرفته شود. من فکر می‌کنم بررسی رابطه بین پطرس که به گفته عیسی سه بار او را انکار می‌کند و در واقع این کار را می‌کند، و یهودا که به عیسی خیانت می‌کند، نیز تا حدودی آموزنده و عمیق است.

چیزی که ما با اطمینان از یهودا می‌آموزیم این است که افرادی که اغلب به ابزار فیض بسیار نزدیک هستند، لزوماً تحت تأثیر اهداف فیض قرار نمی‌گیرند. این فکر بسیار ترسناکی است وقتی که این واقعیت را در نظر بگیرید که یهودا با عیسی وقت می‌گذراند. او در تمام مدت خدمت عیسی با او بود.

او معجزاتی را که او انجام می‌داد، دید، اما به نوعی قلبش عمیقاً تغییر نکرد. برعکس، یهودا، به هر دلیلی چنان از عیسی ناامید می‌شود که او را به مقامات حاکم لو می‌دهد، زیرا در جایی در این مسیر به این نتیجه رسیده بود که عیسی واقعاً آن کسی نیست که به دنبالش بود. شاید یهودا ناامید شده بود زیرا متوجه شد که عیسی آن کسی نیست که قرار است خود را به جهانیان نشان دهد.

شاید یوحنا با شیوهی ظریف سخن گفتنش به شیوه‌های ادبی پیچیده، همان سوالی را مطرح می‌کند که یهودای دیگر در فصل ۱۶ یوحنا پرسید: چرا خودت را به دنیا نشان نمی‌دهی؟ شاید یهودا دارد آنچه را که در ذهن یهودای خائن بود، بیان می‌کند. یهودای خائن متوجه شد که عیسی آن مسیح مورد نظر او نخواهد بود، مسیحی که رومیان را سرنگون کند و جلال پادشاهی داوود را به اسرائیل بازگرداند. شاید به همین دلیل است که یهودا کاری را که انجام داد، انجام داد.

او به دنبال آن نوع مسیحایی که عیسی از آب درآمد، نبود. شاید یهودا در آن زمان همان جهان‌بینی را داشت که در فصل ششم یوحنا، وقتی نان را خوردند و سیر شدند، داشتند و می‌خواستند عیسی را بگیرند و او را پادشاه کنند. البته، در آنجا مشخص شد و با ادامه داستان، این موضوع حتی روشن‌تر هم شد که این آن نوع مسیحایی نیست که عیسی قرار بود باشد.

سپس داستان پطرس را داریم که سه بار خداوند را انکار می‌کند. به نظر من یهودا به نوعی شخصی بود که شاید باید به عنوان یکی از شاخه‌های پی‌ثمر در یوحنا ۱۵ در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، پطرس شاخه‌ای از یوحنا ۱۵ است که به هرس از سوی باغبان، از سوی پدر، از سوی کشاورز نیاز دارد تا میوه بیشتری بیاورد.

بنابراین، پطرس مطمئناً در اینجا مورد سرزنش قرار می‌گیرد. او با اطمینان به خود می‌بالید که می‌تواند عیسی را دنبال کند و با او به هر کجا خواهد رفت و تا پای مرگ او را دنبال خواهد کرد. عیسی فوراً گفت، قبل از اینکه خروس بخواند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.

ما در اینجا داستان چگونگی انجام این کار توسط پطرس را خواندیم. در ویدیوی بعدی خود، بخشی را که در آن پطرس پس از آنکه به قول شما، به لطف خدا هرس شده بود، به خدمت برای عیسی بازگردانده می‌شود و شرایط موجود در این داستان را بررسی خواهیم کرد. بنابراین، ویدیوی خود در مورد یوحنا ۱۸ و ۱۹ را با

نگاهی به قطعه‌ای که در رم در تپه پالاتین کشف شده و قدمت آن شاید به اواخر قرن سوم تا اواخر قرن اول، باید بگوییم اوایل قرن سوم، برمی‌گردد، به پایان می‌رسانیم.

حدس می‌زنم می‌توانیم بگوییم قرن دوم و به اندازه کافی مطمئن باشیم. این اثر «الکسامنوس گرافیتوم» نام دارد، تصویری طعنه‌آمیز که آشکارا از عبادت مسیحیان در دوران باستان در کلیسای اولیه است. این به ما ایده‌ای می‌دهد که رومیان چگونه به مصلوب شدن نگاه می‌کردند و به ما ایده‌ای می‌دهد که رومیان باستان غیرمسیحی چه فکری در مورد هر گروهی که صلیب را در میراث مذهبی خود در اولویت قرار می‌داد یا به آن افتخار می‌کرد یا آن را در آن نشان می‌داد، داشتند.

در این کتیبه، نام شخص الکسامنوس را داریم، و الکسامنوس در حال انجام کاری به تصویر کشیده شده او در حال پرستش خدا، تئون، است. بنابراین الکسامنوس خدا را می‌پرستد. بدیهی است، sabete، است که این تکه دیوارنوشته، یا به عبارت دیگر یک گرافیتوم، برای تمسخر، طعنه زدن، و دست انداختن هر کسی است که قربانی مصلوب شدن را می‌پرستد، به او احترام می‌گذارد، و به او احترام می‌گذارد.

و بدتر از آن، قربانی مصلوب شدن به صورت انسانی با سر الاغ به تصویر کشیده شده است. می‌توانستم، بگویم الاغ، اما گفتم الاغ، چون دقیقاً همان چیزی بود که در آن زمان در مورد مسیحیان، بسیاری از مردم فکر می‌کردند که آنها به خاطر پرستش کسی که بر روی صلیب مرده است، احمق هستند. همانطور که پولس در دوم قرن‌تین و در همین مورد در اول قرن‌تین بیان کرد، فکر می‌کنم الان بیشتر به اول قرن‌تین فصل فکر می‌کنم، که صلیب برای بسیاری از غیریهودیان، برای یونانیان، چیز نسبتاً احمقانه‌ای بود و واقعاً به ۱ خوبی درک نمی‌شد.

خدا را شکر می‌کنم که با وجود همه این‌ها، بسیاری از همین نوع افراد، شاید به لطف خدا، حتی همان کسی که برای اولین بار این نوشته را روی دیوار آنجا خراشید، شاید حتی همین شخص بعداً متوجه شد که خدا از طریق صلیب، عشق بی‌نهایت خود را به جهانی که با او دشمنی می‌کرد، نشان می‌دهد. نمی‌توانم از کنار یوحنا و ۱۹ بدون تعمق در مورد پونتئوس پیلاتس بگذرم. پونتئوس پیلاتس اغلب در کلیسای اولیه مورد ۱۸ ستایش قرار می‌گرفت، زیرا کلیسا به این نتیجه اشتباه رسیده بود که همه تقصیرها بر گردن یهودیان است. که عیسی را به صلیب کشیدند.

در انجیل‌ها و مصلوب شدن عیسی، به شیوه‌ای یهودستیزانه، یهودیان را به خاطر تمام اتفاقاتی که اینجا رخ داد، سرزنش می‌کردند. حتی در برخی محافل، پیلاطس به دلیل اکراهش از مصلوب کردن عیسی، به عنوان یک قدیس دیده می‌شد. البته، حدس می‌زنم، پیلاطس ادعا می‌کرد که مسئولیت را به گردن یهودیان انداخته و آنها می‌خواستند عیسی بمیرد، بنابراین او با آنها همراه شد.

اما این خواست او بود. او کسی بود که اختیار نهایی مجازات اعدام در استان را داشت، و قطب نمای اخلاقی پیلاطس آشکارا به گونه‌ای بود که اگرچه متن می‌گوید او واقعاً به این نتیجه نرسیده بود که عیسی کار اشتباهی انجام داده است، با این وجود، اگر این کار به پیشبرد اهدافش کمک می‌کرد یا به نوعی زندگی‌اش را بهبود می‌بخشید، زندگی‌اش را آسان‌تر می‌کرد، یا مانع از بروز مشکل با مافوق‌هایش می‌شد، کاملاً مایل بود از شر عیسی خلاص شود. بنابراین، ما از پیلاطس چه خواهیم آموخت؟ اولاً، واضح است که پیلاطس هیچ احترامی برای یهودیان قائل نبود.

تنها دلیلی که او به خواسته‌های آنها تن داد این بود که می‌توانستند او را با روم به دردرس بیندازند. آنها می‌توانستند بگویند که او به پادشاهی اجازه داده است که تهدیدی برای قیصر باشد. بنابراین، پیلاطس یهودیان را تحقیر کرد.

ما در مورد یهودیان چه فکر می‌کنیم؟ آیا ما همان دیدگاه را در مورد آنها به عنوان مردمی پست‌تر داریم؟ آیا ما نسبت به آنها تعصب داریم؟ آیا ما در مورد شکل بینی آنها یا این واقعیت که آنها از دیگران پول می‌دزدند تا ثروتمند شوند، شوخی می‌کنیم؟ چه نوع دیدگاه‌هایی در مورد یهودیان داریم؟ ما باید درک کنیم که اینها قوم عیسی هستند و اگرچه آنها مانند همه انسان‌ها خطاهای خود را دارند، اما ما نمی‌خواهیم در این مورد از پیلات تقلید کنیم. نکته دیگری که در مورد پیلات برای من جالب است این است که او وقتی برای او مفید است، سعی می‌کند عیسی را آزاد کند، اما وقتی به مصلحت سیاسی می‌رسد، خوشحال می‌شود که او را مصلوب کند. بنابراین، دوست دارم بدانم روح پیلات کجاست.

دوست دارم بدانم ارزش‌های کلیدی که باعث شدند او چنین تصمیماتی بگیرد چه بودند. آیا پیلاتس اصلاً روح داشت، یا همه ارزش‌های اصلی او قابل مذاکره بودند؟ آیا پیلاتس اصلاً مرکزیت داشت؟ به نظر می‌رسد پیلاتس بسیار بدبین است. پیلاتس می‌گوید حقیقت چیست؟ او عیسی را آنقدر جدی نمی‌گیرد که با او در مورد چیستی حقیقت بحث کند.

او فقط می‌گوید، اساساً چه اهمیتی دارد. حقیقت چیست؟ من نگران این نیستم که حقیقت چیست. من نگران این هستم که لانه‌ی خودم را پر و بال بدهم.

من نگران موفق شدن هستم. نگران این هستم که با این یهودیان مزاحم که حکومت فرماندار من را دشوار می‌کنند، مشکلی نداشته باشم. بنابراین، از آنجایی که پیلاطس هیچ مرکزیت، هیچ قطب‌نمای اخلاقی و هیچ روحی ندارد، در مصلوب شدن عیسی همدست است.

با اقتدار اوست که مردی بی‌گناه را مصلوب می‌کند که معلوم می‌شود ناجی جهان است. بنابراین، فقط امیدوارم وقتی به پیلاطس نگاه می‌کنیم، متوجه شویم که ما نیز به همین ترتیب در تلاشیم روح خود را به چیزی بفروشیم که برای مدت بسیار کوتاهی به ما سود می‌رساند و باید مطمئن شویم که ارزش‌های اصلی داریم که قابل مذاکره نیستند. مطمئن نیستم که منفورترین فرد در اینجا در یوحنا ۱۸ و ۱۹ کیست، اما ذهن من به پیلاطس معطوف می‌شود، نه به رهبران مذهبی اسرائیل.

این دکتر دیوید ترنر و تعلیمات او در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه ۱۹، دستگیری، محاکمه، مصلوب شدن و دفن شدن عیسی است. یوحنا ۱: ۱۸-۴۲: ۱۹.